

## ایستایی فتوح به دوران خلافت امام علی (ع)؛ چرا و چگونه؟

سید احمد رضا خضری<sup>۱</sup>سید محسن سیدی<sup>۲</sup>

**چکیده:** فتوح مسلمانان که پس از رحلت پیامبر (ص) و از دوران خلافت ابوبکر آغاز و به دوران عمر بن خطاب و عثمان بن عفان گسترش یافت؛ در دوران خلافت امام علی (ع) متوقف گشت. این ایستایی نه به سبب سرگرم شدن امام (ع) به بحران‌ها و پیکارهای داخلی، بلکه برآمده از نگرش متفاوت آن حضرت به آفرینش، انسان، حقوق او و جامعه بود. برای دست‌یابی آسان‌تر به ایده باد شده، این پژوهش که در قالب یک درآمد و دو بخش اصلی تشکیل شده است، بر آن است تا از عهده بررسی و ارائه دلایل و عوامل ایستایی فتوح در دوران خلافت امام علی (ع) بر آید. از این رو پس از بررسی نظری دیدگاه و نگرش امام به هستی و انسان، نخست شواهد تاریخی نگاه و رفتار امام در باره فتوح پیش از خلافت وی را بیان کرده و آنگاه رویکرد و عملکرد آن حضرت را در باره فتوح به دوران خلافت او را بر اساس روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه منابع و مطالعات تاریخی واکاوی نموده است.

واژه‌های کلیدی: فتوح، امام علی (ع)، ایستایی، نگرش، چرایی و عوامل

akhezri@ut.ac.ir

۱ استاد گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران

Seyedi2007@yahoo.com

۲ دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

تاریخ تأیید: ۹۳/۰۶/۲۹

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۲/۲۲

## Termination of the conquests in Imam Ali's time: why and how?

Seyed Ahmad-Reza Khezri<sup>1</sup>

Seyed Mohsen Seyedi<sup>2</sup>

**Abstract:** Muslim conquests starting from the demise of the Holy Prophet (Pbuh) in Abubakr's time and its continuation during Omar-bin-Khattab and Othman's caliphate terminated in Imam Ali's (Pbuh) time. The reason for this termination is not because of the internal crisis or civil conflicts faced by Imam, but it originated from Imam Ali's prospect towards creation, mankind, human rights, and society.

In order to evaluate the aforementioned claim, the present study, designed in three sections (an introduction and two sections), tries to present and provide reasons for the termination of the conquests during Imam Ali's caliphate.

Examining different viewpoints regarding Imam's prospect towards creation, being, and mankind, the present paper tries first to provide the historical facts about Imam's conduct and attitude on the conquests in general. It then moves on to his approach and attitudes towards conquests carried out before his caliphate. The research adopted a qualitative method through an analytical-descriptive approach on the basis of historical facts, studies and sources.

**Keywords:** Conquests, Termination, Prospect, Reason

---

1 Professor in Islamic History and Civilization, Tehran University akhezri@ut.ac.ir

2 PhD student in Islamic History and Civilization, Tehran University Seyedi2007@yahoo.com

## در آمد. بررسی تئوریک دیدگاه و نگرش امام به هستی و انسان

به گواهی تاریخ، امام علی (ع) که از همان سنین نو باوهای بهره‌ای ویژه و منحصر به فرد از تربیت پیامبر (ص) داشت،<sup>۱</sup> به سان رسول خدا (ص) جز حقیقت را نه می خواست، نه می جست و تنها بر اجرای دقیق و کامل آن، صادقانه ابرام می‌ورزید. امام، هدف آفرینش انسان را بسی فراتر از سرگرمی خویش به پدیده‌های زود گذر دنیوی مانند ثروت و قدرت می‌دانست. از این رو هیچ‌گاه برای به کف آوردن مال نکوشید و از پذیرش امارت بر مردم می‌گریخت و می‌گفت او را رها کرده، دیگری را بجویند<sup>۲</sup> که اگر او وزیر ایشان باشد، آنان را بهتر تا که امیرشان گردد.<sup>۳</sup> امام که بر آن بود «کسی که به ما رغبت ندارد، ما را نیز به او احتیاج نیست»<sup>۴</sup> تا مردم امارت او را نخواستند، او هم نخواست<sup>۵</sup> و تا بیعتش را نجستند، با آنان بیعت نکرد<sup>۶</sup> و جز آنگاه که ایشان با ابرام و هجوم پیایی<sup>۷</sup> پذیرش آن را بر او تکلیف انسانی و آیینی نمودند<sup>۸</sup> امارت بر مردمان را<sup>۹</sup> نپذیرفت و همواره در احتجاج خویش با معاویه و دیگر مخالفان، بر همین مشروعیت رأی مردم ابرام می‌ورزید.<sup>۱۰</sup> امام خواهش مردم را، نه تنها در آغاز و برای پذیرش خلافت، بایسته می‌دانست؛ بلکه در ادامه و برای پذیرش حکمیت نیز آن را حجت شمرد. او که تا پیش از آن، امیر و بازدارنده مردمان بود، اینک خویش را مأمور و بازداشته شده از تصمیم یافت و بر آن شد تا آنچه را مردمان نمی‌پسندند، بر آنان تحمیل ننماید.<sup>۱۱</sup> از این رو پس از نافرمانی‌های پیایی مردم و روگردانی از جهاد با

۱ یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر (۱۹۹۲)، *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، ج ۳، بیروت: دارالجمیل، ص ۱۰۹۰.

۲ عزالدین ابوالحسن ابن اثیر (۱۹۶۵)، *الکامل فی التاریخ*، ج ۳، بیروت: دار صادر - دار بیروت، ص ۱۹۳.

۳ محمد بن جریر طبری (۱۹۶۷)، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۴، بیروت: دارالتراث، ص ۴۴۶؛ ابن اثیر، همان، ج ۳، ص ۱۹۱.

۴ قاضی احمد تتوی، آصف‌خان قزوینی (۱۳۸۲ش)، *تاریخ الفی*، ج ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۲۶۱.

۵ ابوعلی مسکویه الرازی (۱۳۷۹ش)، *تجارب الأمم*، تحقیق ابو القاسم امامی، ج ۱، تهران: سروش، ص ۴۵۸.

۶ أبو محمد عبدالله بن مسلم ابن قتیبه الدینوری (۱۹۹۰)، *امامة و السياسة*، تحقیق علی شیری، ج ۱، بیروت: دارالأضواء، ص ۹۰.

۷ طبری، همان، ج ۴، ص ۴۳۴.

۸ ابن اثیر، همان، ج ۳، ص ۱۹۰؛ مسکویه، همان، ج ۱، ص ۴۵۷.

۹ نک: *نهج البلاغه*، خطبه ۳.

۱۰ أبو محمد احمد بن اعثم الکوفی (۱۹۹۱)، *کتاب الفتوح*، تحقیق علی شیری، ج ۲، بیروت: دارالأضواء، صص ۴۹۴، ۵۰۶؛ دینوری، همان، ص ۱۴۰.

۱۱ ابن قتیبه، همان، ج ۱، ص ۱۳۹.

شامیان که نشان ناخرسندی و کراهت<sup>۱</sup> آنان بود، به جای استبداد و شمشیر کشیدن بر آنان، تنها از خدا خواست او را از میان ایشان ببرد<sup>۲</sup> تا از هم بیسایند<sup>۳</sup> و بهتر از آنان را به علی(ع) دهد<sup>۴</sup> و بدتر از امام را به آنان.<sup>۵</sup>

علی(ع) که رویکردی معنوی- اخلاقی به امارت و حکومت داشت، هرگز استفاده از هر ابزار برای رسیدن به هدف را رخصت نمی‌داد. رد خواهش یارانش برای مقابله به مثل و بستن آب بر معاویه و شامیان؛<sup>۶</sup> نهی شدید حجر بن عدی و عمرو بن حمق خزاعی از دشنام گویی به معاویه و شامیان و تأکید بر بیان بی‌غرضانه کارهای آنان؛<sup>۷</sup> روگردانی از کشتن عمرو بن عاص در اوج توانایی و تنها به سبب رخ تافتن از زشت نمایی او؛<sup>۸</sup> خودداری بدون استثنا از آغازگر جنگ بودن و انجام دفاع مشروع پس از تحمیل پیکار از سوی مقابل؛<sup>۹</sup> اجرای ۱۰۰ تازیانه حد بر توهین گرام المؤمنین عایشه؛<sup>۱۰</sup> نهیب شدید بر آن کس که پس از جمل، طلحه را دشنام گفت<sup>۱۱</sup> و منع یاران خویش از دست درازی به اموال و داشته‌های مخالفان مغلوب در پیکارهای جمل و صفین و نهروان؛ نمونه‌ای از این رویکرد اخلاقی- اصلاحی او به قدرت است که آشکارا پیوند خویش با فتوح را - که به ضرورت، بسیاری از بایسته‌های انسانی و اخلاقی در آن نادیده گرفته و از بین می‌روند - به گونه‌ای کامل می‌گسلد.

از سوی دیگر، امام برای حفظ و تضمین استمرار خرسندی و همراهی یاران و کارگزاران

۱ ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد ابن الجوزی (۱۹۹۲)، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ج ۵، بیروت: دارالکتب العلمیة، ص ۱۶۳.

۲ ابوالفداء اسماعیل بن کثیر الدمشقی (۱۹۸۶)، البدایة و النهایة، ج ۷، بیروت: دارالفکر، ص ۳۲۵.

۳ ابوعبدالله احمد بن محمد بن اسحاق الهمدانی المعروف بابن الفقیه (۱۹۹۶)، کتاب البلدان، تحقیق یوسف الهادی، بیروت: عالم الکتب، ص ۲۲۳.

۴ محمد بن سعد بن منیع الهاشمی البصری (۱۹۹۰)، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیة، ص ۲۶.

۵ ابوالفرج علی بن الحسن الأصفهانی [بی تا]، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد صقر، بیروت: دارالمعرفة، ص ۵۳.

۶ نک: احمد بن ابی یعقوب واضح المعروف بالیعقوبی [بی تا]، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، بیروت: دارصادر، ص ۱۸۸؛ دینوری، همان، ص ۱۶۹.

۷ نک: دینوری، همان، ص ۱۶۵؛ ابن اعثم، همان، ج ۲، ص ۵۴۳؛ کرهت لکم ان تکنوا شتامین لعانین.

۸ نک: مطهر بن طاهر مقدسی [بی تا]، البدء و التاریخ، ج ۵، بورسعيد: مكتبة الثقافة الدينية، ص ۲۱۹؛ ابن کثیر، همان، ج ۷، ص ۲۶۳.

۹ در جمل: طبری، همان، ج ۵، ص ۱۱؛ مقدسی، همان، ج ۵، ص ۱۲؛ در صفین: مسکویه، همان، ج ۱، ص ۵۱۴؛ در نهروان: طبری، همان، ج ۵، ص ۶.

۱۰ مسکویه، همان، ج ۱، ص ۵۰۵.

۱۱ واقدی (۱۹۸۹)، کتاب المغازی، ج ۱، بیروت: مؤسسة الأعلمی، صص ۲۵۵-۲۵۶.

خویش، هیچ‌گاه حقیقت را فدای مصلحت ننمود. عتاب شدید او به عبدالله بن عباس کارگزار خود در بصره، تا آن اندازه برای ابن عباس باور نکردنی بود که به نشان اعتراض؛ اموال را برگرفت و راهی مکه شد.<sup>۱</sup> رد خواهش برادرش عقیل که بیش از حق خود از بیت‌المال می‌خواست<sup>۲</sup> و نزدیک نمودن آهن گداخته به دست وی؛ او را از خود به سوی معاویه گریزانند.<sup>۳</sup> نامه‌های امام به کارگزارانش که در آن، اعتماد به سخن مردم در باره داشته‌های خود و تعیین اندازه سهم بیت‌المال<sup>۴</sup> و رعایت حرمت ایشان و نستاندن جامه تابستانی و زمستانی<sup>۵</sup> و مرکب آنان<sup>۶</sup> سفارش اکید شده بود؛ آن اندازه به سود مردم بود که یکی از ایشان که از ثقیف بود گفت: ای امیر مؤمنان! پس همان گونه که از نزدت آمدم، پیش تو باز خواهم گشت! امام فرمود: اگر برگردی وای بر تو! ما ماموریم آن چه را فزون (بر نیاز و معیشت مردم) است بستانیم.<sup>۷</sup> این رویکرد انجام فرمان پیامبر (ص) در باره اعتماد به سخن مردم<sup>۸</sup> بود.

### نگاه و رفتار امام در باره فتوح در دوران خلفای سه گانه

آنچه از رویکرد امام در باره فتوح دوران خلفای پیش از خود یاد کردنی است، موارد زیر است:

#### الف. شرکت نکردن امام (ع) و فرزندان در هیچ‌یک از فتوح دوران خلفا

امام درخواست عمر بن خطاب را که عثمان تسلیم او نمود، برای به عهده گرفتن فرماندهی لشکر مسلمانان پس از شکست آنان در پیکار پل؛ قاطعانه رد نمود و نپذیرفت.<sup>۹</sup> در تاریخ، هیچ گزارشی از آرزو و میل امام برای شرکت در لشکرکشی‌های دوران خلفا دیده نمی‌شود بلکه بر عکس، گزارش‌ها از حضور نداشتن تنها امام، در مراسم امضای توافق‌نامه

۱ نک: احمد بن یحیی البلاذری (۱۹۹۶)، کتاب *جمل من أنساب الأشراف*، ج ۲، بیروت: دارالفکر، ص ۱۷۵.

۲ نک: خطبه ۲۲۴.

۳ ابن اثیر (۱۹۸۹)، *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*، ج ۳، بیروت: دارالفکر، ص ۵۶۲.

۴ نک: *نهج البلاغه*، نامه ۲۵، بخش نخست.

۵ حسن بن محمد بن حسن قمی (۱۳۶۱ ش)، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی بن حسن قمی، تحقیق سیدجلال‌الدین تهرانی، تهران: توس، ص ۱۳۸.

۶ نک: همان، نامه ۵۱.

۷ ابن اثیر، *اسد الغابة*، ج ۳، ص ۶۰۰.

۸ *أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا إله إلا الله، فإذا قالوها عصموا مني دماءهم وأموالهم إلا بحقها، وحسابهم على الله*: نک: ابو عبدالله محمد بخاری (۱۴۰۰ ق)، *الجامع الصحيح*، قاهره: المطبعة السلفية، ج ۴، ص ۲۷۹؛ ابو عیسی محمد ترمذی (۱۹۶۲)، *سنن ترمذی*، ج ۵، مصر: مکتبة المصطفی، صص ۳-۴؛ ابو عبدالرحمن احمد نسائی (۲۰۰۱)، *کتاب السنن الکبری*، ج ۳، بیروت: مؤسسه الرساله للطباعة، ص ۴۱۰، ج ۴، ص ۲۶۶.

۹ احمد بن یحیی البلاذری (۱۹۸۸)، *فتوح البلدان*، بیروت: دار و مکتبة الهلال، ص ۲۵۱.

خلیفه با ساکنان بیت المقدس حکایت دارند.<sup>۱</sup> آنچه در تاریخ از شرکت غیر مستقیم امام در فتوح یاد شده است، تنها در چند مورد رایشی با عمر بن خطاب در باره حضور خلیفه در پیکار با ایرانیان و رومیان و چگونه پخش کردن نیروها و اسیران و مانند آن است. همه منابع جز مسعودی،<sup>۲</sup> رأی امام (ع) را پس از شکست اعراب مسلمان در پیکار پل و کشته شدن ابوعبید، بر ماندن خلیفه و اعزام سرداری لایق یاد کرده اند،<sup>۳</sup> زیرا بر آن بود که ایرانیان با دیدن خلیفه، او را اصل عرب شمرده و برای کشتن وی همدست می گشتند.<sup>۴</sup> از این رو عمر را گفت: «اگر شکست بر تو افتد، تدارک پذیر نباشد. عمر رضی الله عنه این رأی پسندید و ازو تدبیر پرسید».<sup>۵</sup> در رایشی خلیفه با امام (ع) برای رفتن خویش به پیکار رومیان، حضرت بار دیگر و همانند پیش، از او خواست بماند و کس به جای خود فرستد تا با قتل خلیفه، مسلمانان بی پناه نگردند.<sup>۶</sup> پس از شکست رومیان در پیکار یرموک، مسلمانان میان گشودن قیساریه یا بیت المقدس سرگردان مانده، ابوعبیده از عمر نظر خواست و او نیز با صحابه رایشی کرد. علی (ع) گفت: او را به بیت المقدس فرست و پس از آن به قیساریه که پیامبر مرا بدان خبر داده است و عمر چنان کرد. در فتح بیت المقدس نیز که عمر در پذیرش یا رد درخواست بطریق شهر برای مصالحه با شخص خلیفه تردید داشت، خلیفه با عمل به نظر علی (ع)، به بیت المقدس رفت.<sup>۷</sup>

ب. درباره فرزندان امام (ع) نیز، هر چند در برخی متون تاریخی، گزارش هایی از حضور امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در لشکر سعید بن عاص برای گشودن طبرستان به سال ۲۹ق. دیده می شود، اما با دقت در آن گزارش ها، به دلایل زیر می توان به سستی و نادرستی آن پی برد:

۱. در برخی گزارش ها، هیچ اشاره ای به حضور حسنین (ع) نشده است.<sup>۸</sup>
۲. گزارش هایی دیگر از حضور حسنین (ع) در لشکر کشی<sup>۹</sup> به طبرستان که به صلح

۱ ابن کثیر، همان، ج ۷، ص ۵۵.

۲ ابوالحسن علی بن حسین مسعودی (۱۴۰۹ق)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، قم: دار الهجرة، ص ۳۰۹.

۳ نک: ابن اثیر، الكامل، ج ۳، ص ۸؛ طبری، همان، ج ۴، صص ۱۲۳-۱۲۵؛ بلاذری، همان، ص ۲۵۱.

۴ نک: نهج البلاغه، خطبة ۱۴۶.

۵ حمدالله مستوفی قزوینی (۱۳۶۴ش)، تاریخ گزیده، تحقیق عبد الحسین نوائی، تهران: انتشارات امیر کبیر، ص ۱۷۹.

۶ نک: نهج البلاغه، خطبة ۱۳۴.

۷ محمد بن عمرو اقدی (۱۹۹۷)، فتوح الشام، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، صص ۲۱۹-۲۲۷.

۸ نک: شمس الدین محمد ذهبی (۱۹۹۰)، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۸، بیروت: مؤسسة الرسالة، ص ۱۷۷.

۹ ابن کثیر، همان، ج ۷، ص ۱۵۴: ذکر المدائنی أن سعید بن العاص ركب في جيش فيه الحسن و الحسين.

گشوده شد<sup>۱</sup> یاد کرده‌اند و گزارش‌هایی نیز، حضور ایشان را در سپاه عبدالله بن سعد بن ابی سرح در گشودن افریقیه<sup>۲</sup> آورده‌اند. این تناقض گویی در باره محل و منطقه حضور حسنین (ع) و همراهی با سردارانی متفاوت، اصل حضور را با تردید جدی روبرو می‌سازد.

۳. برخی گزارش‌ها تنها از امام حسن (ع) آن هم در حد پیشنهاد سعید بن عاص، و نه پذیرش و شرکت امام در لشکر، یاد کرده‌اند<sup>۳</sup> که خود بر تردید پیشین می‌افزاید.

۴. عبارت «فیما یقال» در گزارش بلاذری،<sup>۴</sup> آشکارا تردید وی و قبول نداشتن آن چه را که خود نوشته است؛ نشان می‌دهد.

۵. روش زندگی امامان شیعه (ع)، چنین حضوری از سوی حسنین (ع) را ناممکن می‌سازد. چه «جلالت قدر و رتبه محل ایشان، رفیع‌تر از آن بود که اصحاب سریه باشند، خاصه امام حسن که در احوال سایر اوقات، به رونق بودی. پس آنچه بدو نسبت می‌کند و او را به آحاد لشکریان تشبیه دادن غیر صواب است»<sup>۵</sup>.

## رویکرد و عملکرد امام در باره فتوح در دوران خلافتش

### ۱. دوران پیش از جمل

بررسی این دوران که تا نخستین بحران و پیکار داخلی (جمل) پنج ماه و ۲۱ روز فاصله داشت؛<sup>۶</sup> از آن رو بسیار مهم است که رازگشا و پاسخگوی بسیاری پرسش‌ها تواند بود. چه، در این دوران که هنوز بحرانی وجود نداشت، اگر امام با راهبرد خلفای پیشین در انجام و ادامه فتوح موافق می‌بود، باید آن را پی می‌گرفت و یا دست کم در سخنان و خطبه‌های آتشین و به یادماندنی خویش، اشاره‌ای از سر موافقت و یا عزم به انجام آن می‌نمود. اما نه تنها چنین نکرد، بلکه در همان آغازین خطبه‌هایش، راهبرد خویش را از پرداختن به خارج به اهتمام نسبت به اصلاح امور داخل، و از فتوح به جهاد با فساد و کژی‌های درونی جامعه اسلامی تغییر داد و آن را

۱ مقدسی، همان، ج ۵، ص ۱۹۸.

۲ عبدالرحمن بن محمد بن خلدون (۱۹۸۸)، دیوان المبتدأ والخبر... (العبر)، تحقیق خلیل شحاده، ج ۲، بیروت: دار الفکر، ط ۲، ص ۵۷۴.

۳ شمس‌الدین محمد ذهبی (۱۹۹۰م)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۳، بیروت: دار الکتب العربی، ص ۳۶۴.

۴ بلاذری، همان، ص ۳۲۶؛ و معه فی غزاته فیما یقال، الحسن و الحسین ابنا علی بن ابی طالب علیهم السلام.

۵ اولیاء الله املی (۱۳۴۸)، تاریخ رویان، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران تاریخ رویان، صص ۴۵-۴۶.

۶ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۵۱.

آشکار پی گرفت.<sup>۱</sup> ابرام او بر پس گرفتن اموال به ناحق ربوده شده در دوران عثمان و بازگرداندن آن‌ها به بیت المال؛<sup>۲</sup> رد آشکار و قاطع پیشنهادهای خیرخواهانه مغیره بن شعبه<sup>۳</sup> و عبدالله بن عباس برای ابقای کارگزاران اموی عهد عثمان و یا دستکم معاویه بر امارت‌های خویش، تا پس از اخذ بیعت آنان و مردمان منطقه خود، بدون تنش ایشان را برکنار سازد؛<sup>۴</sup> ابرام بر کنار گذاشتن معاویه از امارت شام و بایسته بودن اخذ بیعت او؛ اعلام آشکار راهبرد نوین خویش برای پیکار با معاویه که بر خلاف دوران خلفای پیشین،<sup>۵</sup> با بی‌اعتنایی هر چه تمام به بیعت عمومی مردم<sup>۶</sup> و مهاجرین و انصار با امام (ع)، خلافت او را نپذیرفت و آماده کارزار با خلیفه مشروع و برگزیده مردم شد؛ نمونه‌هایی گویا از این راهبرد امام است. در چنین فضایی، امام در رویکردی کاملاً مخالف با خلفای پیش از خود؛ به جای آن که برای رهایی از بحران داخلی، افکار عمومی را به پدیده‌های خارجی (فتوح) منحرف سازد؛ همه اذهان را به داخل و لزوم اصلاح میراث شوم به جای مانده از دوران چیرگی خاندان امیه متوجه ساخت، و بر آن بود که اگر آن کژی با گفتگو اصلاح نشود، با پیکار آن را درمان نماید. او که می‌توانست با پذیرش خواهش طلحه و زبیر و سپردن امارت به ایشان، آن دو را به پیکار شامیان فرستد تا در صورت پیروزی یا شکست آنان، از یکی از دو رقیب بیاساید؛ اما چنان نکرد تا نشان دهد از هر ابزاری برای رسیدن به هدف بهره نمی‌برد. اگر علی (ع) اندیشه فتوح می‌داشت، از چه روی طلحه و زبیر را رخصت خروج از مدینه داد؟<sup>۷</sup> آیا نمی‌توانست آن دو را روانه فتوح کند تا از شر آنان بیاساید و به یکی از دو نیکی رسد؟ پاسخ این گونه چراها را در راهبرد روگردانانه امام از فتوح به سوی اصلاح درون جامعه اسلامی باید جست.

## ۲. پیکار جمل

امام که در کار آراستن سپاه برای اعزام به شام<sup>۸</sup> برای وادار نمودن معاویه و شامیان به

۱ امام در نخستین خطبه‌اش در روز جمعه، با بیان حقیقت مسلمانی، که آزار نرساندن به دیگران با دست و زبان است؛ مردم را به رعایت تقوای الهی درباره‌بندگان خدا و حیوانات و طبیعت و یاد مرگ و مانند آن فراخواند، که رویکردی کاملاً فتوح‌گریز داشت (نک: طبری، همان، ج ۴، ص ۴۳۶).

۲ نک: نهج البلاغه، خطبه ۱۵.

۳ نک: طبری، همان، ج ۴، ص ۴۴۱.

۴ طبری، همان، ج ۴، ص ۴۴۰.

۵ دینوری، همان، ص ۱۵۲۷.

۶ همان، ص ۱۴۰.

۷ طبری، همان، ج ۴، ص ۴۴۴: استاذن طلحه و الزبیر علیا فی العمرة، فاذن لهما، فلاحقا بمكة.

۸ ابن کثیر، همان، ج ۷، ص ۲۲۹.



همراهی با بیعت مهاجرین و انصار<sup>۱</sup> بود، از خیزش شماری از مسلمانان به رهبری ام‌المؤمنین عایشه، طلحه و زبیر زیر نام خون‌خواهی عثمان بن عفان آگاه، و به رغم شکیبایی<sup>۲</sup> و مدارا با ایشان،<sup>۳</sup> تنها برای اصلاح امور مسلمانان<sup>۴</sup> مجبور شد رویکرد خویش را از پرداختن به شام و معاویه، سوی بصره و اهل جمل تغییر داده، قاطعانه روا بودن جهاد با آنان را اعلام،<sup>۵</sup> و روگردانی از آن را کفر به آیین محمد(ص)<sup>۶</sup> نامد، تا تغییر میدان و مصداق جهاد از خارج به داخل، و از کشور گشایی به اصلاح رفتار پیمان شکنانه برخی مسلمانان را آشکارا نشان دهد. آنچه امام از آغاز و در شرط بیعت خویش با مردم بر آن ابرام داشت و بیعت کنندگان نیز آن را پذیرفتند؛ عمل به اجتهاد خویش<sup>۷</sup> بود. این اجتهاد که بر اجرای تمام عیار مصلحت‌های شخصی استوار بود، سبب رد پیشنهاد مغیره بن شعبه و عبدالله بن عباس برای ابقای امیران اموی و به ویژه معاویه<sup>۸</sup> از سوی امام شد، تا مباد به نیرنگ در آیین<sup>۹</sup> و معصیت پروردگار<sup>۱۰</sup> آلوده گردد. هرچند یک<sup>۱۱</sup> یا دو روز<sup>۱۲</sup> ابرام امام برای برکناری معاویه بر کار در پی بحران آفرینی اهل جمل که در پی نامه معاویه به طلحه و زبیر و اعلام بیعت خویش با ایشان به طمع امارت افتاده بودند؛<sup>۱۳</sup> بی نتیجه ماند.

### ۳. پیکار صفین

امام پیکار با قاسطین را در سنجش با کارزار با ناکتین و مارقین یکسان نمی‌دانست. در

- ۱ ابن‌عثم، همان، ج ۲، ص ۵۰۶.
- ۲ طبری، همان، ج ۴، ص ۴۴۶؛ و ساصبر ما لم اخف علی جماعتکم، و اکف ان کفوا، و اقتصر علی ما بلغنی عنهم.
- ۳ ابن‌اثیر، همان، ج ۳، ص ۲۳۲؛ داویناهم بالرفق حتی بیده‌ونا بظلم.
- ۴ نک: ابن‌اثیر، همان، ج ۳، ص ۲۲۵. پاسخ امام به ابن‌ابی‌رافع؛ نیز: طبری، همان، ج ۷، ص ۲۳۵؛ سخن امام حسن (ع) به کوفیان که اصلاح را علت اقدام امام می‌دانند.
- ۵ ابن‌قتیبه، همان، ج ۱، ص ۷۵. نامه امام به برادرش عقیل: فان رأیی جهاد المحلین حتی ألقى الله...
- ۶ ابن‌اثیر، *أسد الغابة*، ج ۳، ص ۶۰۹؛ فبايعوني طائعين غير مكرهين، ثم خلعوا بيعتي، فو الله ما وجدت إلا السيف أو الكفر بما أنزل الله علی محمد(ص).
- ۷ مسكويه، همان، ج ۱، ص ۴۵۸؛ ابن‌اثیر، همان، ج ۳، ص ۱۹۳.
- ۸ مسكويه، همان، ج ۱، ص ۴۶۱.
- ۹ مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۳۵۵.
- ۱۰ محمد بن علی بن طباطبایا المعروف بابن الطقطقی (۱۹۹۷)، *الفخری فی الآداب السلطانية و الدول الإسلامية*، تحقیق عبد القادر محمد مایو، بیروت: دار القلم العربی، ص ۹۴.
- ۱۱ همان، ص ۹۴.
- ۱۲ ابن‌اثیر، همان، ج ۳، ص ۱۹۷.
- ۱۳ غریغوریوس الملطی المعروف بابن العبری (۱۹۹۲)، *تاریخ مختصر الدول*، تحقیق انطون صالحانی الیسوعی، بیروت: دار الشرق، ص ۱۰۵.

نگاه او آن دو گروه، فریب خوردگانی نیک نیت بودند که کثر راهه رفته بودند اما شامیان، تنها جبارانی بودند که برای به بردگی کشاندن بندگان خدا و چپاول اموال آنان<sup>۲</sup> می‌جنگیدند. از اینرو برای پیشگیری از دست درازی آنان به اموال<sup>۳</sup>، جان و امنیت مردم<sup>۴</sup> بنیاد یافتن امارت فاسقان و سفیهان<sup>۵</sup> برده ساختن بندگان خدا<sup>۶</sup> و میراندن سنت و زنده گرداندن بدعت<sup>۷</sup>، پیکار با ایشان را بایسته آیینی خویش یافت: پس از بستن آب فرات بر سپاه علی(ع) در صفین، امام پیکی فرستاد تاگوید «که ما نه بدان آمدیم که با شما از جهت آب حرب کنیم... ما را با شما حرب از بهر دین است و از بهر امامت»<sup>۸</sup>.

#### ۴. پیکار نهروان<sup>۹</sup>

امام که همچنان قاسطین را تهدید اصلی دانسته و پیکار با ایشان را «جهاد» و بایسته نخست می‌دانست؛<sup>۱۰</sup> یارانش را به پیکار با آنان فرا می‌خواند و خوارج را از منحرف کردن اراده مردم از پیکار با شامیان به کارزار با خود زینهار می‌داد، اما مردم که از سفاکی خوارج در کشتن عبدالله بن خباب و دریدن شکم همسر باردار او در هراس شده بودند؛ کارزار با ایشان را بر شامیان مقدم شمردند.<sup>۱۱</sup> در این پیکار تحمیلی، امام هر گونه غنیمت دانستن اموال و کنیزان نهروانیان را ممنوع دانست و فرمود آن‌ها را به صاحبانشان باز گردانند و تنها شمشیر ایشان را برگیرند تا مباد دوباره فساد کنند.<sup>۱۲</sup>

#### ۵. برخوردهای امام در خارج از قلمرو عراق و شام

در متون تاریخی به گونه‌ای یکسان و بی تفاوت، از چند مورد انگشت شمار برخورد امام با

۱ ابن اثیر، همان، ج ۳، ص ۳۴۱.

۲ مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۰۴.

۳ دینوری، همان، ص ۱۴۳.

۴ همان، صص ۲۱۱-۲۱۲.

۵ ابن قتیبه، همان، ج ۱، ص ۱۷۹.

۶ ابن خلدون، همان، ج ۲، ص ۶۳۹.

۷ طبری، همان، ج ۵، ص ۲۳.

۸ ابوعلی بلعمی (۱۳۷۳ش)، تاریخنامه طبری، گردانیده منسوب به بلعمی، تحقیق محمد روشن، ج ۴، تهران: البرز، ص ۶۴۱.

۹ شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی (۱۹۹۵)، معجم البلدان، ج ۵، بیروت: دار صادر، ص ۳۲۵. منطقه‌ای فراخ میان بغداد و واسط.

۱۰ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۰۴: فسیروا الی القاسطین، فهم أهم علینا من الخوارج. ابن خلدون، همان، ج ۲، ص ۶۳۹: إن قتال أهل الشام أهم علینا لأنهم...

۱۱ مسعودی، همان، ج ۲، ص ۴۰۴.

۱۲ مسعودی، همان، ج ۲، ص ۴۰۷: ...فقسم السلاح و الدواب بین المسلمین، ورد المتاع و العیبد و الإماء الی أهلهم.

ساکنان چند شهر در ایران یاد شده است، که گزیده همراه با تحلیل آن در زیر آمده است:

#### ۱.۵. برخورد با پیمان شکنی مردمان فارس و کرمان

اگر پیکار جمل در پی شکستن پیمان بیعت بزرگان صحابه بود، پس نه جای شگفت که علی(ع) فرصت طلبی اهالی فارس از سرگرمی او به جمل و اخراج سهل بن حنیف از آن دیار و نپرداختن خراج را با پذیرش پیشنهاد ابن عباس و اعزام زیاد بن ابیه به آن دیار درمان کند. برخورد بس نرم و مدبرانه وی با مردم تا آن اندازه بی گفتگو بود که اهالی هیچ رفتاری را از وی همانند به خوشرفتاری انوشیروان ندیده بودند.<sup>۱</sup>

#### ۲.۵. دستور برخورد با پیمان شکنی سیستانیان

مردمان سیستان، فرصت طلبانه از سرگرمی علی(ع) به پیکار جمل سود جسته و پیمان شکنانه سردار اعزامی امام به آن دیار، عبدالرحمن بن جرو طائی را کشتند. امام از عبدالله بن عباس خواست کارگزاری به سیستان فرستد و او نیز، ربیع بن کاس را با ۴۰۰۰ نیرو فرستاد که با قتل رهبران شورشی، آرامش را برقرار نمود.<sup>۲</sup>

#### ۳.۵. رفتار امام در برابر سرپیچی خراسانیان

پس از نقض قرارداد بسته شده ماهویه، مرزبان مرو با علی(ع) از سوی خراسانیان،<sup>۳</sup> امام، جعد بن هبیره را به خراسان فرستاد تا پیمان شکنی آنان و نافرمانی نیشابوریان را سامان دهد که نتوانست و بازگشت. علی(ع) خلید بن قره را فرستاد و او با مردم نیشابور و مرو مصالحه کرد،<sup>۴</sup> هر چند تا شهادت امام، خراسان همچنان دستخوش نا آرامی ماند.<sup>۵</sup>

#### ۴.۵. گشودن سند و چند پرسش

تنها گزارش فتوح به دوران امام علی(ع)، اعزام حارث بن مره عبیدی به سند در پایان سال ق ۳۸<sup>۶</sup> است که افزون بر مبهم بودن متن گزارش، می توان با استناد به بخشی از آن، در درستی آن تردید نمود. در یک گزارش، وی با اذن علی(ع) بدانجا رفته و پس از گرفتن اسیر و غنایم

۱ طبری، همان، ج ۳، صص ۳۸۱-۳۸۲؛ ج ۵، ص ۱۳۸؛ ابن کثیر، همان، ج ۷، ص ۳۲۰.

۲ بلاذری، همان، ص ۳۸۳؛ ابن اثیر، همان، ج ۳، ص ۲۶۴؛ ابن خلدون، همان، ج ۲، ص ۶۲۲.

۳ أبو عمرو خلیفه بن خیاط (۱۹۹۵)، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق فواز، بیروت: دارالکتب العلمی ص ۱۰۹.

۴ ابن اثیر، همان، ج ۳، ص ۳۲۶.

۵ بلاذری، همان، ص ۳۹۵.

۶ بلاذری، همان، ص ۴۱۷.

فراوان، در یک روز ۱۰۰۰ اسیر را پخش کرد. او تا سال ۴۲ به دوران معاویه، همچنان آنجا ماند تا بسیاری از همراهانش، در سرزمین قیقان کشته شدند.<sup>۱</sup> یاقوت در ذیل «قیقان»<sup>۲</sup> بیش از آنچه بلاذری و ابن اثیر آورده اند، یاد نموده و عیناً همان عبارات بلاذری را نقل نموده است. در گزارش کوفی نیز، پرش غیر منطقی از سال ۳۸ ق. به ۴۲ ق.، و آلودن آن به دروغی آشکار مانند «بلند شدن تکبیر از کوه از آن روز تا کنون و در هر پیکار»<sup>۳</sup>، سبب تردید در درستی اصل لشکرکشی می شود. نیز اگر وی به فرمان امام علی (ع) به گشودن سند رهسپار شده بود؛ از چه روی تا دو سال پس از شهادت امام و سلب مسئولیت از وی، در آنجا ماند و گشود و کشته شد؟ ماندن وی احتمال اذن نداشتن وی از سوی امام (ع) را بسیار نیرو می بخشد. همچنین تناقض های گزارش کوفی در *فتحنامه سند*، مانند هم زمانی پیروزی مسلمانان و خبر شهادت علی (ع) در سال ۴۲ ق.، که دو سال با تاریخ واقعی آن فاصله دارد؛<sup>۴</sup> سندیت گزارش را سست و غیر قابل اعتماد می سازد.

### پایان پیکار با خوارج تا شهادت

بررسی این دوران نیز بسان دوران پیش از پیکار جمل از آن رو بایسته و سودمند است که نشان می دهد امام به رغم فراغت از بحران داخلی و در اختیار داشتن زمان کافی برای انجام فتوح، هرگز به آن نیندیشید و از آن هیچ سخن نگفت و همچنان مردم را به جهاد با باغیان داخلی و شامیان فرا می خواند، اما بهانه های آشکار<sup>۵</sup> و گریز آنان از این درخواست، گلایه شدید او را در پی داشت.<sup>۶</sup> داده های زیر همه دوران درگیر بودن امام به پیکارهای داخلی از سویی و فراغت امام برای پرداختن به فتوح خارجی از سوی دیگر را به روشنی نشان می دهد.

۱. با آن که منابع در باره آغاز و پایان پیکارهای جمل، صفین و نهروان هم نظر نیستند (مانند

۱ ابن اثیر، همان، ج ۳، ص ۳۸۱.

۲ یاقوت، همان، ج ۴، ص ۴۲۳.

۳ برای آگاهی بیشتر، نک: علی بن حامد کوفی [بی تا]، *فتحنامه سند*، (چچ نامه)، [بی نا]: [بی جا]، ص ۷۶.

۴ کوفی، همان، ص ۷۶.

۵ مانند بهانه اشعث که: به شهر برگردیم تا شمشیرهامان را تیز، نیزه هامان را راست و شمارمان را فزون سازیم. نک: طبری،

همان، ج ۵، صص ۸۹-۹۰.

۶ در باره توبیخ های تند و شدید امام به یاران گریزان از جهاد، نک: ابن اثیر، همان، ج ۳، صص ۳۴۹-۳۵۰؛ مسعودی، همان، ج ۲،

ص ۴۷۰.

پیکار جمل در ربیع الآخر<sup>۱</sup> یا جمادی الآخر<sup>۲</sup> و پیکار چند روزه<sup>۳</sup> صفین<sup>۴</sup> که از شش<sup>۵</sup> تا ۴۰ روز<sup>۶</sup> در نوسان است؛<sup>۷</sup> اما در این که امام زمانی کافی برای پرداختن به فتوح داشت؛ همدستانند. زیرا همه زمان سرگرمی امام به پیکارها، ۲۷ ماه و چهار روز بود که با افزودن پنج ماه و ۲۱ روز فاصله پیکار جمل با روز بیعت با امام<sup>۸</sup>، دو سال و هشت ماه و ۲۵ روز به دست می‌آید. با کاستن این عدد از چهار سال و نه ماه و هشت روز دوره خلافت امام<sup>۹</sup>؛ دو سال و ۱۳ روز پس از پیکار با خوارج و دو سال و شش ماه و چهار روز در همه دوران خلافت به دست می‌آید که امام فرصت داشت تا به فتوح بپردازد. به دیگر سخن، ایام فراغت امام، بیش از روزگار سرگرمی او به پیکارهای داخلی بود: ۲ سال و ۶ ماه و ۴ روز فراغت در برابر ۲ سال و ۳ ماه و ۴ روز درگیری، یعنی ۳ ماه فراغتی بیش از سرگرمی به پیکار با ناکثین و قاسطین و مارقین. پس چرا در متون تاریخی هیچ گزاره‌ای از گرایش و علاقه امام به فتوح دیده نمی‌شود؟

۲. در این فرصت چرا نه تنها هیچ اقدامی برای انجام و ادامه فتوح ننمود، بلکه حتی هیچ سخنی نیز از آن به میان نیامد؟ چون راهبرد امام، زدودن زشتی و کثرتی از جامعه و مسلمانان بود. نیز اگر انجام و ادامه فتوح را قبول می‌داشت اما به دلیل خستگی و نافرمانی یاران از آن معذور می‌بود؛ به روشنی آن را بیان نموده و همانگونه که آشکارا از یاران گریزان از پیکار با شامیان، گلایه می‌نمود<sup>۱۰</sup> دست کم یک مورد نیز از این مورد

۱ ابن کثیر، همان، ج ۷ ص ۲۳۳؛ ابن خلدون، همان، ج ۲، ص ۶۱۱.

۲ ابوالحسن علی بن حسین مسعودی [بی تا]، *التنبیه والاشراف*، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، القاهرة: ص ۲۵۷؛ ابن خیاط، همان، ص ۱۰۸؛ مقدسی، همان، ج ۵، ص ۲۱۵.

۳ ذهبی، همان، ج ۳، ص ۵۳۸.

۴ یاقوت، همان، ج ۳، ص ۴۱۴؛ منطقه‌ای نزدیک رقه و بر ساحل فرات.

۵ ابن خلدون، همان، ج ۲ ص ۶۲۹؛ طبری، همان، ج ۵، ص ۱۳؛ مسکویه، همان، ج ۱، ص ۵۳۵، ۱۰ روز؛ ابن خیاط ص ۱۱۵، ۱۳ روز آورده‌اند.

۶ یعقوبی، همان، ج ۲ ص ۱۱۸؛ ابن عبری، همان، ص ۱۰۶.

۷ مستوفی همان، ص ۱۹۴، زمان پیکار صفین را ۱۰۰ روز دانسته است که با هیچ یک از منابع نخستین تاریخی موافق نیست. نیز ابن جوزی در ج ۵، ص ۱۲۰، که دو سال آورده است؛ نادرست است.

۸ مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۳۵۱.

۹ مسعودی، همان، ج ۲، ص ۳۴۹؛ همو، *التنبیه والاشراف*، ص ۲۵۸.

۱۰ نک: ابن اثیر، همان، ج ۳، صص ۳۳۹، ۳۴۹-۳۵۰؛ مسعودی، همان، ج ۲، ص ۴۷۰.

یاد می نمود. وانگهی مگر برادر<sup>۱</sup> و برخی یاران او،<sup>۲</sup> جز به سبب پیکارهای بدون هیچ دستاورد معیشتی از او رو گرداندند؟ مگر اینان پس از آن که در پیکارهای جمل<sup>۳</sup> و صفین<sup>۴</sup> و نهروان<sup>۵</sup> از دست درازی به اموال مردمان نهی اکید شدند<sup>۶</sup> از امام نرنجیدند؟<sup>۷</sup> پس اگر امام را اندیشه فتوح می بود؛ چه فرصتی بهتر و طلایی تر از اکنون، که به یک تیر چند نشان زند: هم این گروه پراکنده و بی انگیزه را گرد محور فتوح و غنائیم پس از آن گرد آورد و انگیزه بخشد و هم پس از آن، بتواند دوباره آنان را به پیروی از خود در پیکار با شامیان بکشانند و مانع یورشهای پیاپی آنان به حجاز<sup>۸</sup> و عراق<sup>۹</sup> و یمن<sup>۱۰</sup> شود.<sup>۱۱</sup> اما هیئات که امام آنچه را که باور ندارد، انجام دهد!

### نتیجه گیری

۱. با گذر بر همه آنچه امام در چهار سال و نه ماه خلافتش گفت و کرد، جز اصلاح کژی های مسلمانان در درون اقلیم اسلامی و روگردانی از فتوح نبود. این رویکرد نه به سبب سرگرمی وی به پیکارهای داخلی، که به علت باورهای متجلی در راهبرد و رویکردهای وی بود. چه، همه زمان سرگرمی امام به پیکار با ناکتین و قاسطین و مارقین، تنها نیمی از دوران خلافت او را به خود ویژه ساخته بود.

- 
- ۱ نک: ابن اثیر، *اسد الغابة*، ج ۳، صص ۵۶۰-۵۶۳؛ درباره گریز عقیل از امام سوی معاویه، ص ۱.  
 ۲ مانند مصلح بن هبیره شیبانی. در باره علت گریز وی؛ نک: طبری، همان، ج ۵، صص ۱۲۶، ۱۳۰؛ نیز: یعقوبی، همان، ج ۲، صص ۲۰۱-۲۰۲.  
 ۳ فرمان امام که مباد هیچ گونه مال و کالا از ایشان غنیمت برند یا جامه ای از تن کسی بر گیرند. (ابن اثیر، همان، ج ۳، ص ۲۴۳).  
 ۴ نهی امام از ورود بارانش به خانه های شامیان و بر گرفتن جز آنچه در لشکر و میدان جنگ مانده است. (مسکویه، همان، ج ۱، ص ۵۰۸).  
 ۵ فرمان امام به بازگرداندن اموال و بندگان و کنیزان مارقین به صاحبانش و تنها برگرفتن سلاح و اسب از ایشان تا رزم نتوانند. (ابن خلدون، همان، ج ۲، ص ۶۴۰).  
 ۶ نصر بن مزاحم المنقری، *وقعة صفین* (۱۳۸۲)، تحقیق عبد السلام محمد هارون، ج ۳، القاهرة، المؤسسة العربية الحديثة، صص ۲۰۳-۲۰۴.  
 ۷ ابن اثیر، *الکامل*، ج ۳، ص ۲۵۹؛ فقالوا: ما [له] یحل لنا دماءهم و یحرم علينا أموالهم؟.  
 ۸ نک: طبری، همان، ج ۵، صص ۱۳۴-۱۳۵؛ بلعمی (۱۳۷۳ ش)، *تاریخنامه طبری*، تحقیق محمد روشن، ج ۴، تهران: البرز، صص ۶۶۷-۶۶۸.  
 ۹ نک: ابن خیاط، همان، ص ۱۱۸ درباره یورش ابن حزمی به بصره.  
 ۱۰ یعقوبی، همان، ج ۲، صص ۱۹۸-۱۹۹.  
 ۱۱ برای آگاهی بیش تر، نک: ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (۱۳۵۳ ش)، *الغارات*، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، ج ۲، تهران: انجمن آثار ملی، صص ۴۴۵-۵۱۳.

۲. امام علی (ع) با تکیه بر بینش و باور خود، جهاد را جز در شکل مبارزه با پیمان شکنی، ایستادگی در برابر رأی و بیعت مردم و قرائت افراطی از قرآن و کشتن شهروندان، نمی‌دید. بایستگی این‌گونه پیکار با مسلمانان بد کنش و ساکن در دارالاسلام به جای نامسلمانان دارالکفر، تا آنجا بی‌گفتگو و روشن بود، که پیشنهاد مرد شامی برای به تاخیر افکندن این بایسته را کفر به آیین محمد (ص) و سب ناخرسندی خداوند برای ترک امر به معروف و نهی از منکر دانست.<sup>۱</sup> از این‌رو، او رها ساختن آیین از اسارت بازگونه‌نگری معاویه، امویان و شامیان را بر هر کاری دیگر مانند فتوح، مقدم داشت. امام بایستگی این‌گونه جهاد را تنها به شامیان محدود نساخت، بلکه روگردانی از جهاد با ناکثین و مارقین را نیز کفر به آیین پیامبر می‌دانست.<sup>۲</sup>

۳. پیامد راهبرد امام که جهاد داخلی با کژاندیشان بد رفتار بود، به جای مخیر کردن نامسلمانان خارجی بر سر دو راهی اسلام یا کفر؛ ستمگران و خردستیزان و ناامن‌کنندگان داخلی را بر سر دو راهی نهاد و با آنان می‌جنگید. در نامه‌ای به زیاد بن خصفه که به رهگیری خوارج فرستاده بود نوشت: چون آنان مردی اهل سواد را کشته‌اند، به محض برخورد با آنان، نزد من روانه شان ساز و اگر سر تافتند؛ به یاری خدا بر آنان بتاز که آنان خونی حرام را ریخته و راهها را ناامن نموده‌اند.<sup>۳</sup>

۴. شاید بهترین رازگشایی از این سخن امام در باره پیکار با مارقین و سپس دیگر کژ راهان که: «من چشم فتنه را از حدقه بدر آوردم و جز من، هیچکس را جرأت آن نبود و اگر من میانان نبودم، با ناکثان و قاسطان و مارقان پیکار نمی‌شد؛»<sup>۴</sup> در پیوند با فتوح باشد: چون جامعه به پیروی از خلفا، به فتوح و پیکارهای خارجی با نامسلمانان خو گرفته و از بهره‌های فراوان مادی - معیشتی آن مانند غنایم و اسیران و کوچ و اقامت در مناطق خرم و فراخ، فراوان سودها برده بود. اینک که امام با تغییر راهبرد از خارج به داخل و منع تقسیم اموال و داشته‌های فریب خوردگان، معیشت ایشان را چون گذشته فراخی

۱ دینوری، همان، ص ۱۸۸ .

۲ ابن‌عبدالبر، همان، ج ۳، ص ۱۱۱۷: أنه أمر بقتال الناکثین و القاسطین و المارقین. و روی عنه أنه قال: ما وجدت إلا القتال أو الکفر بما أنزل الله.

۳ طبری، همان، ج ۵، ص ۱۱۸ .

۴ یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۱۹۳: فأنا فقأت عين الفتنه، و لم یکن لیجترئ علیها أحد غیری، و لو لم أکن فیکم ما قوتل الناکثون، و لا القاسطون، و لا المارقون.

نمی‌داد؛ بی‌گفتگو هیچ‌کس جز او، هیچ‌گرایشی به چنین راهبردی نشان نداشت. ۵. در رخداد‌های بیرون از عراق (فارس و کرمان و...)، امام نه آغازگر نبرد بود، و نه هیچ فتوحی در آن روزگار رخ بر بست. او تنها در برابر کار انجام شده خلفای پیش از خود، که فارس را گشوده و آن را در قلمروی خلافت اسلامی در آورده بودند، قرار گرفت. اینک هر گونه شورش و پیمان‌شکنی، به همان اندازه عهد گسلی اهل جمل و شام، بر هم زنده یکپارچگی خلافت جلوه کرده و باید مهار می‌شد. زیرا شام و ایران هر دو، از پیش گشوده شده بود. به نظر می‌رسد در کل و جز، فتوح، امام در برابر کاری انجام شده قرار گرفته بود که نه بازگرداندن اوضاع به روز نخست ممکن بود، و نه ادامه دادن به آن پذیرفتنی و روا. از این‌رو، با تعطیلی و توقف روند فتوح از سویی، و برخورد با برخی و نه همه پیمان‌شکنان<sup>۱</sup> و آنان که خواهان جدا شدن از قلمروی خلافت اسلامی بودند؛ به رویکرد حفظ وضع موجود در کنار دوری از هرگونه ستم بر مردم و شهروندان مناطق گشوده شده و اصلاح امور به سوی تعالی اخلاق همت گمارد.

### منابع و مأخذ

- آملی، اولیاء الله (۱۳۴۸)، تاریخ رویان، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن (۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م)، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت: دار الفکر.
- ---- (۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر - دار بیروت.
- ابن اعثم کوفی، أبو محمد أحمد (۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م)، *کتاب الفتح*، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالأضواء.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن (۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م)، *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م)، *الاصابة فی تمییز الصحابة*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸ق/۱۹۹۸م)، *دیوان المتبدأ و الخبر فی تاریخ العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی الشان الاکبر*، بیروت: دار الفکر.
- ابن خیاط، خلیفة بن خیاط (۱۴۰۵ق/۱۹۹۵م)، *تاریخ خلیفة بن خیاط*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع (۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م)، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۱ مانند انفعال امام در برخورد با خراسانیان. نک: بلاذری، همان، ص ۳۹۵.



- ابن طقفی، محمد بن علی بن طباطبا (١٤١٨ق)، الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، بیروت: دار القلم العربی.
- ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد (١٤١٢ق/١٩٩٢م)، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دار الجیل.
- ابن عبری، غریغور یوس (١٩٩٢م)، مختصر تاریخ الدول، بیروت: دار الشرق.
- ابن عمرانی، محمد بن علی بن محمد (١٤٢١ق/٢٠٠١م)، الانباء فی تاریخ الخلفاء، القاهرة: دار الآفاق العربیة.
- ابن فقیه، ابو عبدالله احمد بن محمد بن اسحاق الهمدانی (١٤١٦ق/١٩٩٦م)، کتاب البلدان، تحقیق یوسف الهادی، بیروت: عالم الکتب.
- ابن قتیبة الدینوری، ابو محمد عبدالله (١٤١٠ق/١٩٩٠م)، الامامة و السياسة، بیروت: دار الأضواء.
- ابن کنیر الدمشقی، أبو الفداء اسماعیل (١٤٠٧ق/١٩٨٦م)، البداية و النهاية، بیروت: دار الفکر.
- ابن مزاحم، نصر (١٤٠٤ق)، وقعة صفین، قم: افست مکتبة المرعشی النجفی.
- الاصفهانی، ابو الفرج علی بن الحسن [بی تا]، مقاتل الطالبین، تحقیق سید احمد صقر، بیروت: دار المعرفة.
- بخاری، ابو عبدالله محمد (١٤٠٠ق)، الجامع الصحیح، قاهره: المطبعة السلفیة.
- بلاذری، احمد بن یحیی (١٤١٧ق/١٩٩٦م)، کتاب جمل من أنساب الأشراف، بیروت: دار الفکر.
- ---- (١٩٨٨م)، فتوح البلدان، بیروت: دار و مکتبة الهلال.
- بلعمی، ابو علی (١٣٧٨ش)، تاریخنامه طبری، تهران: انتشارات سروش و البرز.
- تنوی، قاضی احمد و قزوینی، آصف ختن (١٣٨٢ش)، تاریخ القی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ترمذی، أبو عیسی محمد (١٣٨٢ق/١٩٦٢م)، الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی، مصر: مکتبة المصطفی البابی.
- ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد (١٣٥٣ش/١٩٩٧م)، الغارات، تهران: انجمن آثار ملی.
- حموی بغدادی، یاقوت (١٩٩٥م)، معجم البلدان، بیروت: دار صادر.
- دینوری، ابو حنیفه احمد بن داوود (١٣٦٨ش)، الاخبار الطوال، قم: منشورات الرضی.
- ذهبی، شمس الدین محمد (١٤١٠ق/١٩٩٠م)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، بیروت: دار الکتب العربی.
- ---- (١٤١٧ق/١٩٩٦م)، سیر اعلام النبلاء، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- طبری، ابو جعفر محمد (١٣٨٧ق/١٩٦٧م)، تاریخ الامم و الملوک، بیروت: دار التراث.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن (١٣٦١ش)، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، تهران: توس.
- کوفی، علی بن حامد [بی تا]، فتحنامه سند، (چچ نامه)، [بی جا]: [بی تا].
- مستوفی قزوینی، حمد الله (١٣٦٤ش)، تاریخ گزیده، تهران: امیر کبیر.
- مسعودی، ابو الحسن علی بن حسین (١٤٠٩ق)، مروج الذهب و معادن الجواهر، قم: دار الهجرة.
- ---- [بی تا]، التنبیه و الاشراف، تصحیح عبد الله اسماعیل الصاوی، القاهرة، دار الصاوی، (افست قم).
- مقدسی، مطهر بن طاهر [بی تا]، البدء و التاريخ، بور سعید: مکتبة الثقافة الدینیة.

- نسائی، أبو عبد الرحمن احمد (۱۴۲۱ق/۲۰۰۱م)، كتاب السنن الكبرى، بيروت: مؤسسة الرسالة للطباعة و النشر و التوزيع.
- واقدي، محمد بن عمر (۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م)، كتاب الردة مع نبذة من فتوح العراق، بيروت: دار الغرب الاسلامي.
- (۱۴۰۷ق/۱۹۹۷م)، فتوح الشام، بيروت: دار الكتب العلمية.
- (۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م)، كتاب المغازي، بيروت: مؤسسة الأعلمی.
- يعقوبي، احمد بن أبي يعقوب [بی تا]، تاريخ يعقوبي، بيروت: دار صادر.